

## گفت و گو

## گفت وگو با مرتضی کاخی درباره مهدی اخوان ثالث فاتح قلعه‌های تاریخ

روح‌الله رجایی



درباره جمله‌ای که گفتید از شاملو به نقل کرده‌ام من مطلقاً چیزی نشنیده‌ام و این موضوع صحت ندارد. اینکه می‌گویند نمی‌خواهم صحبت کنم چون واقعاً مسئله مهمی نبوده. این دو شاعر بزرگ به‌هم احترام می گذاشتند و همدیگر را دوست داشتند. این را من به عنوان کسی که هم به منزل اخوان و هم به منزل شاملو رفت و آمد داشتم می‌گویم. اما بالاخره لج‌بازی‌هایی هم بوده. دو نفر آدم که در عرصه‌ای بزرگ می‌شوند و به حد اعلا می‌رسند. البته خاطرم هست که اخوان یک ماه قبل از فوتش از شاملو به خاطر بدویراهی که به فردوسی گفته بود خیلی عصبانی بود و می‌گفت من قسم می‌خورم این آدم حتی یک بار هم شاهنامه فردوسی نتوانده است. در فرانسه از اخوان پرسیده بودند نظرت درباره اش چیست. در فرانسه از کسانی که شعر اخوان را تقلید می‌کنند، گفته بود: «این جور شعر اگر خوب است که بهترش را قبلاً اخوان گفته» و برخی حرف‌های دیگر درباره اخوان زده بود. وقتی یک ماه قبل از فوت اخوان او را برای سفر به آلمان دعوت کرده بودند نامه دعوتی را که برای اخوان فرستاده بودند می‌توانید آن احترام مقابلی را که می‌گویم ببینید. هر وقت اخوان صحبت می‌کند شاملو از او می‌پرسد که مثلاً این چه می‌شود؟ آن چه می‌شود؟ می‌پرسد تا بیاومزد.

■**اخوان در کتاب «تو را کهی بوم و بر دوست دارم» شعری دارد به نام «دوتار سمندری» خودش نوشته که این شعر راحت تاثیر کاستی که شما به او داده‌اید سروده است. ماجرا چیست؟**

استاد حسین سمندری پیرمرد هنرمندی است که دهقان پدرم بود و هنوز هم با خانواده پدری من در شهرستان است. استاد سمندری دوتار زیبایی می‌زند. فروردین سال ۶۳ من صدای دوتار او را روی دو کاست ضبط کردم به اخوان دادم، بعد از چند روز با من تماس گرفت که تو تو را رپچاره کرده‌ای، تو زندگی را از من گرفته‌ای و... نگران شدم. با سرعت به منزلس رفتم همسرش گفت از روزی که این دو کاست را از شما گرفته مدام آنها را گوش می‌دهد و گریه می‌کند. اخوان خیلی تحت تاثیر قرار گرفته بود و قصیده‌ای هم نوشته بود. بعد هم شعر آواز چگور را به استاد حسین سمندری تقدیم کرده است. دوتار استاد سمندری در قالب کاستی با عنوان «خون پاش و نغمه ریز» هم منتشر شده است.

■**برگردیم به شعر اخوان، یکی از مسائلی که در شعر اخوان دیده می‌شود علاقه بسیار او به ایران است. این علاقه و تعریف از گذشته ایران کاخی افراف آئیز می‌شود. مثلاً طوری از دوران زرتشت سخن می‌گوید که انگار از ایران در آن سال‌ها مدینه فاضله بوده است. در حالی که اگر جامعه در آن روزگار سالم بود که پیامبری مردم را به گشتار نیک، رفتار نیک و پندار نیک دعوت نمی‌کرد. پیامبر بشر را به چیزی دعوت می‌کند که ندارد. این تصویری که اخوان از ایران می‌سازد به نظر می‌رسد به نوعی انعکاس حسرت‌ها و آرزوهایش درباره ایران است؟**
خیلی چیزها هست که اتفاق نیفتاده اما شعر او ادبا به آن پرداخته‌اند. همین رستم و اسفندیار و شاهنامه نمونه بارز این است. باری اگر هم چنین چیزهایی وجود نداشته نشان از آن دارد که مردم ما به چیزهایی علاقه داشته و بنابرین آنها را به کسی مثلاً زرتشت یا هر شخصیت واقعی و غیر واقعی دیگری نسبت می‌داده است. ضمن اینکه شما کدام مورد از اشعار اخوان را دور از واقعیت و افراف شده می‌دانید؟

■**جایی که در «آخر شاهنامه» می‌گوید: «ما فاتحان قلعه‌های فخر تاریخیم/ شاهدان شهرهای شوکت هرقون/ ما/ یادگار عظمت غمگین اعصاریم. . . اخوان از کدام قلعه، کدام فتح و کدام شوکت چنین بااعتماد به نفس سخن می‌گوید؟**
از وقتی سخن می‌گویند که در زمان داریوش هخامنشی ۴۲ کشور جزء ایران بود. این راهم مورخان نوشته‌اند. وقتی نادر هند را گرفت. وقتی عثمانی را شکست داد. وقتی خشایارشا به مخالفانش می‌گفت: «به کجای دنیا می‌خواهی فرار کنی که قلمرو من نباشد؟» اینها را می‌گویند.

■**اما این دوران خیلی هم شایسته فخر و شوی نیستند. در همه این دوره‌هایی که شما گفتید مردم عادی در شرایط بدی زندگی می‌کردند، به آنها ظلم می‌شد و. . . اخوان اینها را نادیده نگرفته است؟**

خیر. در همین آخر شاهنامه وقتی اینها را می‌گوید و

نوبت به باوضاع مردم می‌رسد، می‌گویند: «ای پریشان‌گوی مسکین! پرده دیگر کن. . . ما فاتحان شهرهای رفته بر بادیم، ما راویان قصه‌های رفته از بادیم/ کس به چیزی یا

پیشیری برنگیرد سکه‌ها مان را/ گویی از شاهای است بیگانه. . . این اوضاع را به عنوان آخر شاهنامه توصیف می‌کنند. پس می‌بینید که خیلی هم

بخش پایانی

## ادبیات



## بازخوانی شعری از ضیاء موحد

# شعری برای دیدن

*علیرضا پورمسلمی*

جداگانه مورد بررسی قرار دهیم تا ببینیم وقتی ترکیب می‌شوند، حاصل عبارتی درست است یا نادرست.

پی به راز این دریافت ببریم. باید دید آن چشم و نگاه که شاعر ندیده کجا یافت می‌شود.

برای شروع می‌توان به شاعران دیگر و شاید قدیمی‌تر نگاهی انداخت. بله! بسیار شعر عاشقانه که در اثر برخورد شاعرها با چشم و نگاهی شکل گرفته پیش روی ما است:

کنون که صاحب مژگان شوخ و چشم سیاهی نگاه دار دلی را که برده‌ای به نگاهی<sup>۱</sup>

■ ■ ■

عاقبت هر که کند در رخ و چشم تو نگاه

هیچ شک نیست که بی خواب و خور آید روزی<sup>۲</sup>

■ ■ ■

خوش است چشم به چشم تو و نگاه نهانی

رسالت دل و جان سوی هم زراه نهانی<sup>۳</sup>

و بسیار شعر های دیگر و بسیار.

سؤال باقی است: آنجا کجا است که می‌توان از آن

دریافت هایی این چنین کرد؟

ای صفرًا از شعرهای ماقبل و کسانی که آن را دیده‌اند

این دریافت شکل گرفته؟

کجا؟ شعر؟ فرهنگ؟ تاریخ؟

هر یک از این واژه‌ها و مفاهیم به اندازه کافی تعریف ناپذیر هست که ما درصدد تبیین و تعریف هر یک در این مقاله برناییم اما می‌توانیم ارتباط آنها را پیدا کنیم.

آنچه پیش روی ما است همین چشم و نگاه است که در طول تاریخ، جزئی از فرهنگ ما شده و در شعر های ادوار مختلف خود را نشان داده (اینکه آیا این چشم و نگاه فرق دارد با چشم و نگاهی که در فرهنگ و ملیت دیگری هست یا فرق ندارد بماند) به طوری که این چشم و نگاه از حالت عینی خود خارج شده و تبدیل به امری ذهنی شده و حالتی عام به خود گرفته است مانند خیلی از مفاهیمی که در شعر ما به جهان مثل پرتاب شده. در اینجا ما بعد از شنیدن و خواندن این شعر در مقابل آن چشم و نگاه قرار می‌گیریم که متعلق به معشوقی کهن است معشوقی همگانی که انگار خصوصیاتش در طول تاریخ تغییر نمی‌کند؛ قد سرو دارد و چشم ترگس، گیسوی کمند دارد و ایرو کمان و. . .

که ما هم آن را شاید ندیده باشیم اما حالا و به گونه‌ای آن را می‌شناسیم همان چشم و نگاهی که در فرهنگ ما در حال همواره پایدن است.

در یک جمع بندی تا اینجا ی کار ما یک نتیجه گیری را مدنظر قرار داده‌ام و از گزاره‌ای گزاره دیگری را نتیجه گرفته‌ایم به عبارت دیگر و به زبان منطق داریم:

«عشق بیهوده نیست»
«آن چشم و نگاهی که هرگز ندیدم وجود دارد»
«آن چشم و نگاهی که هرگز ندیدم وجود دارد»
«آنکه عشق بیهوده نیست»

باید دید از این عبارت چه نتایجی می‌توان گرفت.

آیا می‌توان پی برد که عشق بیهوده نیست؟
آیا در مورد آن چشم و نگاه می‌توان اظهارنظر دقیقی کرد؟
پس بهتر است اصلاً بررسی کنیم که آیا این جمله مرکب درست است؟ نادرست است؟ که این وظیفه منطق است.<sup>۴</sup>

توضیح بیشتر اینکه اگر عبارت اول یعنی «آن چشم و نگاهی که هرگز ندیدم وجود دارد» گزاره‌ای درست باشد و عبارت دوم یعنی «عشق بیهوده نیست» نادرست باشد کل عبارت نادرست است. در غیر این صورت عبارت درست است.

برای مثال فرض کنید می‌گوییم: اگر هوا ابری باشد، آنگاه باران می‌بارد. با این حساب وقتی این عبارت نادرست است که هوا ابری باشد اما باران نبارد. در عالم واقع نیز می‌توان مشاهده کرد که هر هوای ابری به باران ختم نمی‌شود پس به صرف ابری بودن هوا نمی‌توان گفت حتماً باران می‌بارد. در باقی موارد عبارت درست است.

پس باید ارزش هر یک از عبارات «آن چشم و نگاهی که هرگز ندیدم وجود دارد» و «عشق بیهوده نیست» را

جداگانه مورد بررسی قرار ندهیم؟
امکان را بررسی می‌کنیم:

بیهوده: در معنی باطل، پایه، عیب و صفت است. نیست: فعل، در مقابل هست، نا-بود، بار منفی این واژه را هم در نظر می‌گیریم به طوری که پوچی و نیستی را می‌رساند.

عشق: اما با عشق چه می‌توان کرد؟ آیا باید آن را هم جداگانه معنی کرد؟

اینجا نظریه «هماهنگی صدق» (coherence theory of truth) کارآمد است.

بیهوده و نیست در واقع فضایی را آماده کرده‌اند تا کلمات بعد از خود را در آن فضا قرار دهند.

یعنی به عشق در ردیف معانی خود معنی می‌دهند عشق که در ردیف بیهوده و نیست قرار می‌گیرد با آنان هم ارزش می‌شود.

زیرا اگر ما تعریف دیگری از عشق در خلاف معانی بیهوده و نیست قرار دهیم هماهنگی واژه‌ها از بین می‌رود و ما با یک شعر نادرست مواجه می‌شویم.

به صورت مفهومی، مطلب اینگونه است که:

عشق در مقام بیهودگی قرار می‌گیرد: عشق بیهوده است.

عشق در مقام نیستی قرار می‌گیرد: عشق نیست است.
عشق در مقام نیستی قرار می‌گیرد: عشق نیست است.

این سه واژه درست مفهومی را بیان می‌کنند مخالف همواره خود، وقتی در یک جمله اسنادی قرار می‌گیرند. ابتدا گفتیم: بیهوده نیست عشق اما حالا بیهوده نیست عشق بیهوده می‌گوییم عشق بیهوده است، نیست است!

و این را باز از گزاره دیگری نتیجه می‌گیریم از گزاره «آن چشم و چشم و آن نگاه که هیچ‌گاه ندیدم»

عشق بیهوده است زیرا دو چشم و نگاهی وجود دارد که

من هرگز ندیده‌ام
پس بیهوده
پس نیست
پس عشق
حالا که بیهوده و نیست و عشق را در یک جمله قرار ندادیم به نتیجه‌ای درست مخالف نتیجه اول رسیدیم در قسمت اول گفتیم که «بیهوده نیست عشق» حال می‌گوییم: «عشق بیهوده است» عبارت «آن چشم و نگاهی که هرگز ندیدم وجود دارد» در هر دو حالت تغییر نمی‌کند یعنی بیهوده بودن و نبودن عشق را از یک عبارت واحد نتیجه گرفته‌ایم به زبان منطق:

«آن چشم و نگاهی که هرگز ندیدم وجود دارد» آنگاه «بیهوده نیست عشق» و «آن چشم و نگاهی که هرگز ندیدم وجود دارد» آنگاه «عشق بیهوده است» اما این چیست؟ این چه نتیجه‌ای است؟ ما از گزاره اول به گزاره «عشق بیهوده نیست» رسیدیم و دوباره از همان به گزاره «عشق بیهوده است» رسیدیم و این در منطق، صورتی از برهان خلف است. طبق برهان خلف اگر از یک فرض واحد دو نتیجه متضاد به‌دست آوریم باید نتیجه گرفت که گزاره فرض نادرست بوده و در اینجا به حکم منطق جمله‌ها «آن چشم و نگاهی که هرگز ندیدم وجود دارد» نادرست است!

یکی از مثال‌های تاریخی و جالب در این مورد این است:
«اگر بدانی مرده‌ای، مرده‌ای (زیرا بنا به تعریف علم، متعلق آن، جمله کاذب نمی‌تواند باشد) اگر بدانی مرده‌ای، مرده‌ای (زیرا مرده هیچ چیز نمی‌داند) بنابر این: نمی‌دانی مرده‌ای»<sup>۵</sup>

## ادبیات

## خبرها

### بر جاده‌های آبی سرخ نادر ابراهیمی منتشر می‌شود

ایستا : مجله‌های اول و دوم رمان «بر جاده‌های آبی سرخ» نادر ابراهیمی بعد از حدود ۹ ماه انتظار، مجوز انتشار گرفتند. «بر جاده‌های آبی سرخ» عنوان رمانی ۱۰ جلدی است که جلد‌های اول و دوم آن قبلاً چاپ شده بودند و قرار بود جلد‌های بعدی، با تجدید چاپ دو جلد یادشده منتشر شوند که به این ترتیب، بعد از دریافت مجوز این دو جلد، هر پنج جلد به زودی منتشر خواهند شد. «بر جاده‌های آبی سرخ» بر اساس زندگی میرمهنا دوغایی – یکی از مبارزان جنوب ایران – نوشته شده است و زمان وقوع آن به اشغال ایران توسط پرتغالی‌ها و هلندی‌ها بازمی‌گردد. ابراهیمی تاکنون نگارش پنج جلد این اثر را به پایان رسانده است که مجله‌های چهار و پنج آن نیز چندماهی منتظر کسب مجوز نشر بودند. «مکان‌های عمومی» این نویسنده هم به تازگی توسط انتشارات روزن‌بان به‌چاپ هفتم رسیده است. همچنین «تضادهای درونی» وی که سال‌ها قبل مجوز انتشار دریافت نکرده بود، دوباره برای دریافت مجوز ارائه شده است. «خانه‌ای برای شب»، «آرش» در قلمرو تردید (یا: پاسخ‌ناپذیر)، «هزارپای سیاه و قصه‌های صحرا»، «افسانه باران»، «در سرزمین کوچک من» (منتخب آثار)، «تضادهای درونی»، «انسان، جنایت، احتمال»، «مکان‌های عمومی»، «در حد توانستن» (شعرگونه)، «غزل داستان‌های سال بد»، «این مشغله» (زندگینامه، جلد اول)، «ابوالمشاغل» (زندگینامه، جلد دوم)، «فردا مشکل امروز نیست»، «لوازم نویسندگی» (از مجموعه «ساختار و مبانی ادبیات داستانی»- از جمله تالیفات این نویسنده پیشکسوت اند.

### وقت نیایش ماهی‌ها به بازار می‌آید

**مهر** : رمان «وقت نیایش ماهی‌ها» نوشته مصطفی جعشیدی تا هفته آینده منتشر می‌شود. درون‌مایه اصلی رمان موضوع انتظار و مهدویت است. داستان ماجرای نوجوانی را در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی (۱۳۵۴ به بعد) روایت می‌کند که پدرش به اسارت ساواک درمی‌آید و به این دلیل گرفتار حوادث ناخواسته می‌شود. شخصیت داستان تا دوره امروز با حوادث پیش می‌آید... اعلام وصول کتاب «وقت نیایش ماهی‌ها» به نشر آینده روشن رسیده و ناشر قصد دارد تا نیمه ماه شعبان آن را منتشر کند. این نویسنده رمان‌های «شنیدن آوازه‌ای مغولی» و «سونات عدن» را نیز در کارنامه دارد.

### سعیدی شاعر عشق و زندگی بررسی می‌شود

سایت کتاب: روابط عمومی شهر کتاب- هیچ شاعر فارسی‌زبانی به اندازه سعیدی در زمان خود شهرت نیافت تا آنجا که آوازه آثارش از مرزهای ایران زمین و حتی از قلمرو زبان فارسی گذشت. جهان امروز نیز از حکمت و کتاب گلستان و بوستان او بی‌نیاز نیست و غزل‌هایش در عالی‌ترین حد بیان شاعرانه و با مهارت‌ن ترین کاربرد تکنیک‌های غزل فارسی سروده شده‌اند. نرسفته هفته آینده این مرکز به نقد و بررسی کتاب «سعیدی شاعر عشق و زندگی» نوشته «محمدعلی همایون کاتوزیان» اختصاص دارد که با حضور کاووس حسن لی، محمد دهقانی و کورش کمالی سرروستانی برگزار می‌شود. این نشست ساعت ۱۷ روزه سه شنبه ۱۳۸۶/۶/۱۴ در شهر کتاب مرکزی واقع در خیابان حافظ شمالی، نبش زرتشت شرقی برگزار می‌شود.

### دو مجموعه شعر جدید از علی مقیمی

ایستا : دو مجموعه شعر جدید پس از درگذشت علی مقیمی، از اشاعر منتشر می‌شوند. این مجموعه‌ها به نام‌های «اسفال غربی» و «زم‌امیر» برای چاپ آماده‌اند. از علی مقیمی تاکنون دو مجموعه شعر به نام‌های «هوای کوچک» (۱۳۴۵) و «اتراشه شمشاد» (۱۳۵۱) منتشر شده‌اند. این شاعر پس از مدت‌ها بستری بودن در بیمارستان اروند اهواز، بر اثر عارضه قلبی درگذشت و پیکر او صبح روز چهارشنبه هشتم شهریورماه در قطعه هنرمندان بهشت آباد اهواز به خاک سپرده شد. علی مقیمی متولد سال ۱۳۱۸ روستای دالون باغملک بود و سال‌ها به صورت پیوسته با مطبوعات، به‌خصوص مجلات فردوسی و رودکی همکاری داشت. او را که در دهه ۵۰ در دبیرستان ۲۵ شهریور این شهر به تدریس اشتغال داشت، در زمینه تربیت شاعران مسجدسلیمان، از مؤثران می‌دانند.

### مهل‌ت فرستادن آثار به هشتمین جشنواره داستان بانه تمدید شد

ایستا : مهلت فرستادن آثار به هشتمین جشنواره داستان بانه تمدید شد. طبق اعلام، دلیل این موضوع، اطلاع نداشتن برخی استان‌ها از فراخوان جشنواره است، که به این ترتیب مهلت فرستادن آثار به این جشنواره از ۲۰ شهریورماه به اول مهرماه تغییر یافت. هشتمین جشنواره داستان بانه با محوریت داستان کوتاه در بخش فارسی و کردی، و مقاله با موضوع آزاد با محوریت داستان کوتاه و بررسی ادبیات داستانی دهه ۷۰ و همچنین بررسی داستان‌های هفت جشنواره قبلی، ۱۷ و ۱۸ اسفندماه در بانه برگزار خواهد شد. ضمن اینکه امسال بخشی به داستان کودکان اختصاص یافته است. در این جشنواره، داستان‌نویسانی از استان‌های آذربایجان غربی و شرقی، اردبیل، اصفهان، ایلام، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، زنجان، سمنان، قزوین، قم، فارس، لرستان، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، هرمزگان و یزد حضور خواهند داشت. علاقه‌مندان به شرکت در این جشنواره آثار خود را به نشانی: کردستان، بانه، مجتمع فرهنگی – هنری اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی بانه، دبیرخانه هشتمین جشنواره داستان بانه می‌توانند بفرستند.